

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیشگام
۲۸ فبروری ۲۰۲۳

با قباحت‌زدائی از جنایتکاران، به رنج و آلام ستمدیدگان توهین نکنیم!

عشق به رهائی و برابری بدون نفرت از ستمگران و جلادان بی معنی و بی ارزش است. آنانی که از جلادان، قاتلان و شکنجه‌گران متنفر نباشند، ادعای عشق شان به مردم، به آزادی و برابری دروغ و ریائی بیش نیست. تاریخ جوامع طبقاتی، نبرد طبقاتی است. در این نبرد، طبقات ستمکش، فرودست و مدافعان آن در یک طرف و طبقات بهره‌کش، ستمگر و حامیان آن در طرف دیگر صف می‌بندند. آنانی که میان این دو، در رفت‌وآمد و ظاهراً بفر ضد «ایدئولوژی» حمل می‌کنند، تجارب نشان داده که اکثراً در کنار ستمگران قرار گرفته و به حامیان آشکار و پنهان دشمنان مردم تبدیل شده‌اند. این «بی‌ایدئولوژی‌ها» در نهایت مدافعان سرسخت ایدئولوژی ستم و غارت هستند. یکی از ماموریت‌هایی که این «بی‌ایدئولوژی‌ها» انجام می‌دهند، تحریف تاریخ و از جمله قباحت‌زدائی از جنایتکاران و قاتلان است. تاریخ را نمی‌توان با قباحت‌زدائی از جنایتکاران تحریف کرد. آنانی که تلاش می‌کنند با تطهیر و قباحت‌زدائی از جنایتکاران، تاریخ را تحریف کنند، حامی جنایتکاران هستند؛ ولو صدبار لباس مردم‌دوستی بر تن کنند. همیار مردم و مدافع رنجبران و فرودستان نمی‌تواند از قاتلان نفرت نداشته باشد. عشق او به مردم و یاری او به توده‌های تهیدست، در نفرت بی‌پایان او از دشمنان مردم تجلی مئیابد.

متأسفانه دیده می‌شود که قباحت‌زدائی از جنایتکاران به مشغله‌ عده‌ای از روشنفکران تبدیل شده است. شماری از روشنفکران با در نظر گرفتن پیوندهای خاص در صدد ویران کردن مرز میان قربانیان و قاتلان، مردم و ستمگران و ستمدیدگان و جنایتکاران هستند. گاه یک شعر، ترانه، اثر هنری، تحقیق و پژوهش، داستان و ترجمه، نقاشی و موسیقی و خدمت به غنای زبان و حتی قیافه و خوش تیپی این و آن جنایتکار سبب می‌شود تا چهره خونین او تطهیر و بر سیمای خون‌آلودش نقاب زیبای «هنر»، «فرهنگ» و «زبان» کشیده شود.

در بیست سال گذشته روشنفکران ما قباحت‌زدائی از جنایتکاران را به اوج‌اش رساندند. تلاش‌های فراوانی برای تطهیر جنایتکاران جهادی صورت گرفت. خیلی از روشنفکران و فرهنگیان به پای جهادی‌ها خم شدند. جهادی‌ها از نویسنده تا شاعر و ترانه‌سرا و ژورنالیست و آهنگسرا و... استخدام کردند تا وحشی‌گری و خونریزی جنایتکارانه‌شان را به وسیله‌ واژه‌ها، ترانه‌ها، شعرها و نوشته‌های مزدی و کرائی تطهیر کنند. وحید قاسمی، ضمن اینکه برای احمدشاه مسعود ترانه‌سرایی کرد، مدیحه‌سرایی برای عطا محمدنور را فراموش نکرد؛ داوود سرخوش اگر برای مزاری خواند، گلزمان دوستم و عبدالله را فراموش نکرد؛ منیژه باختری اگر از مدح و ستایش «امپراتور بلخ» دست نمی‌کشید و لینا روزه برای مسعود نظم می‌گفت، اسماعیل و آریین یون پایبوسی گلبدین را افتخار خود می‌دانستند؛ اگر سعدالله شپون از

گرامی داشت یونس خالص کوتاه نیامد، حمیرا قادری «سلام» اش را به عبدالرشید دوستم فراموش نکرد؛ اگر باقی سمندر برای پذیرائی از دوستم زیر بال طیاره انتظار کشید، فرهاد دریا از همنشینی با یونس قانونی کوتاه نیامد و بالاخره رنگین دادفر سینتا ماموریت قباحته‌زدائی از جنایتکاران را چنان سفیهانه به پیش برد و می‌برد که جز شرم و ننگ بر آن هیچ نامی نمی‌توان نهاد. او نه تنها به دست‌بوسی جاسوسی مثل مجددی رفت بلکه تلاش کرد با بغل گرفتن قاتلانی چون اسماعیل و سیاف آنان را «متمدن» نشان دهد. او که زمانی احمدشاه مسعود را «سنگ‌فروش کوهستان» خوانده بود، اکنون این سنگ‌فروش «قهرمان ملی» اوست.

روشنفکر مدافع تبار و زبان، با وجود جنگ‌های ستمگرانه جهادی، کشتار و ویرانی، تجاوز بر زنان، سینه‌بری، شیش‌فروشی، راکت‌پرانی، میخ زدن و رقص بسمل، بریادی و زن ستیزی؛ در قباحته‌زدائی از قاتلان همزبان و هم‌تبارش و نفرت و کینه از قاتلان غیر همزبان و هم‌تبارش خستگی نمی‌شناسد. روشنفکر مدافع زبان و تبار در پای قتل و کشتار گلبدین زانو می‌زند اما از قتل و کشتار مسعود نفرت می‌کند، او به پای جنون مذهبی و خون ریزی‌های ربانی سر خم می‌کند اما از جنون مذهبی حقانی‌ها نفرت دارد. او با سرکشیدن خون از سفره اسماعیل‌خان مست می‌شود، اما سفره خونین ملابرادر برایش عق‌آور است؛ او در رقص بسمل مزاری سرمست، اما از ترنم طالبی متنفر است.

تلاش برای قباحته‌زدائی از جنایتکاران به اینجا ختم نمی‌شود. اکنون که جنایتکاران طالب دوباره حاکم شده اند، عده‌ای از روشنفکران چنان غبطه دیروز را می‌خورند، تو گوئی بهشت برین شان را از دست داده اند. به باور اینان در بیست سال گذشته ستمگران خارجی و دولت پوشالی، افغانستان را چنان گل و گلزار ساخته بودند که خاری هم به پای کس فرو نرفته است. اینان قتل و کشتار بیست سال گذشته متجاوزین خارجی را دیده نمی‌توانند، بمباردمان و شکنجه و تجاوز را دیده نمی‌توانند و بر همه احجاف و ستمی که بر توده‌ها رفته است، چشم می‌بندند. اینان با قباحته‌زدائی از دولتمردان پوشالی و ستمگران خارجی در تلاش تداوم کشتار در کشور ما هستند. اینان قتل و کشتار خارجی را دوست دارند، اما از کشتار طالبی و داعشی نفرت دارند. اینان با خاک یکسان کردن قریه‌های مردم فرودست با بم‌های خارجی را دوست دارند، اما از ستم طالبان متنفرند؛ و این‌سان با نفرت از طالب، ماموریت قباحته‌زدائی از قاتلان «دموکراتیک» را به پیش می‌برند. تقدیس یک جنایت و لعن جنایت دیگر، خیانتی است که شاهد آن هستیم.

شماری از روشنفکران شاعر، نویسنده و هنرمند ما با وجود دانستن کارنامه‌های قتل و کشتار پولیگونی، اعدام‌ها و سر به نیست کردن‌ها، اسارت و زندان و شکنجه و قتل‌عام‌های بیست و چهار حوت، کرهاله و... توسط جنایتکاران «بیدل شناس»، مترجمین «کلپله و دمنه»، شاعران و هنرمندان و نویسندگان «خلقی- پرچمی»، در صدد قباحته‌زدائی از این جنایتکاران هستند. اینان حامی جنایتکار «هنرمند»، «نویسنده»، «دموکرات» و «خوش‌تیپ» هستند اما از جنایتکار چنل و بدتیپ و «مستبد» نفرت دارند. اینان قاتلان و جنایتکاران لوکس، نکتائی‌دار، عطرآگین، شهری، سخنران، نویسنده، نقاش، کتابخوان و خوش‌سخن را دوست دارند اما انزجار شان را از جنایتکاران لنگی‌دار، پشم‌آلود، چپ‌کپوش، روستائی و مدرسه‌ای پنهان نمی‌کنند. اینان قاتلان مست در واین و شراب و سیگار و قیلون، قاتلان نشئه در زلف یار و رباب و غزل حافظ و رباعی خیام و شعر رحمان و خوشحال را دوست دارند، اما قاتلان مست در نسوار و تفرانی و لواط و خمار در کتاب‌های زرد «بازار قصه‌خوانی» برای شان شناعت و قباحته‌زدائی دارند.

قلم روشنفکر حامی مردم حساب و کتاب دارد. او به مردم عشق می‌ورزد و با تمام توان از منافع آنان دفاع می‌کند. حساب او با جنایتکارانی که سبب قتل و کشتار و درد شده، معلوم است. فریب «شعر»، «هنر»، «ترجمه»، «بیدل‌شناسی»، «کتاب»، «هنر»، «تحقیق و پژوهش» و «کارشناسی» و «مولانا‌شناسی» و «رحمان‌شناسی» و... هیچ

جنایتکاری را نمی‌خورد. او وقتی با این جنایتکاران نویسنده و هنرمند روبرو می‌شود، فراموش نمی‌کند که چه تعداد روشنفکران، نویسندگان، شاعران و فرهنگیان آزاده زیر ساطور رژیم خونین اینان سر به نیست شده‌اند.

روشنفکر ما با دو فرقه روبروست: فرقه مردم و فرقه ضد مردم. آنی که میان این دو، دیوار چین می‌کشد؛ حامی مردم و رهایی آنان است؛ آنی که در صدد فرو ریختن و یا کم عرض‌سازی این دیوار است و زیر نام «شعر»، «فرهنگ»، «هنر» و «ادبیات» از جنایتکاران قباحت‌زدائی می‌کند و لابد آنان را به انسان‌های متمدن و مظلوم و چهره‌های «درخشان» فرهنگی و هنری و ادبی تبدیل می‌کند؛ آگاهانه و ناآگاهانه در فرقه ضد مردم قرار می‌گیرد.

قباحت‌زدائی از جنایتکاران، از هر گروه و قماشی که باشد، خیانت آشکار به مردم است، زیرا: (۱) با تطهیر جنایتکاران، عمر جنایت، طولانی می‌شود. عادی‌سازی جنایت، به معنی تکرار جنایت است. جنایت‌دوستی بر بنیاد هنر، شعر، نویسندگی، تحقیق و پژوهش و ترانه‌سرائی و زبان... خود دادن مردم با جنایت بوده و هرگاه جنایت را عادی بسازیم به تداوم حاکمیت جنایتکاران و قربانی مردم کمک کرده‌ایم. تلاش برای شستن دستان خونین جنایتکاران، نه تنها کمکی برای نابودی جنایت نمی‌کند، بل دست‌های بیشتری را با جنایت خونین می‌سازد. یکی از علل حاکمیت دوباره جنایتکاران طالب، تطهیر جنایتکاران جهادی و غیر جهادی و خارجی است. اگر روشنفکران ما جنایتکاران جهادی و غیر جهادی و ستمگران خارجی را افشاء می‌کردند و به جای ستایش و مدح، چهره واقعی جنایتکاران را برملا می‌ساختند، امروز وضعیت بهتری علیه جنایتکاران طالب می‌داشتیم. (۲) قباحت‌زدائی از جنایتکاران، مردم را به نفاق قومی و زبانی سوق می‌دهد؛ کاری که به سود جنایتکاران موجود و به زیان همبستگی مردم علیه جنایتکاران تمام می‌شود. متأسفانه امروز شماری از روشنفکران پشتون موضع‌گیری قاطع علیه جنایت طالب ندارند؛ یکی از علل آن قباحت‌زدائی از جنایتکارانی مربوط به سایر ملیت‌ها به وسیله روشنفکران همان ملیت هاست. وقتی یک روشنفکر تاجیک به تطهیر احمدشاه مسعود می‌پردازد و قبح جنایت را به نام‌های گونه‌گون از او می‌زداید؛ وقتی یک روشنفکر هزاره کشتار مزاری را جنگیدن برای عدالت نام می‌نهد و به این‌گونه او را تطهیر می‌کند؛ وقتی یک روشنفکر ازبیک جنایت دوستم را جنگ برای هویت ازبیک‌ها نام می‌گذارد، عده‌ای از روشنفکران پشتون به جای اینکه به افشای جنایتکاران طالب بروند، مثل روشنفکران فوق‌الذکر وظیفه خود را تطهیر طالبان و سایر جنایتکاران پشتون می‌سازند. (۳) قباحت‌زدائی از جنایتکاران، به سود مردم برای ایجاد مقاومت واقعی مردمی مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک و سکیولار نیست. با تطهیر جنایتکاران، عملاً طناب جنایت و اسارت بر گردن مردم ما بیش از پیش سفت‌تر گره می‌خورد و مانع تغییرات رادیکال شده، حاکمیت جنایتکاران را تداوم می‌بخشد.

در کنار موارد فوق یاددهانی این نکته نیز بسیار مهم است که هر گاه به قباحت‌زدائی از جنایتکاران پرداخته می‌شود، برای یکبار که هم شده با خود فکر کنیم که این جنایتکاران چه زندگی‌هایی را که نگرفتند، چه جوان‌هایی را که نکشتند، چه انسان‌های رشیدی را که شکنجه نکردند و در کوته فلفی‌ها و زندان‌ها و اسارتگاه‌ها چه زندگی‌هایی را که نابود نکردند. وقتی به تطهیر جنایتکاران می‌پردازیم، درد و رنج و کشتاری مردمی را به یاد آوریم که این جنایتکاران عاملان آن بودند. وقتی برای قباحت‌زدائی از این و آن جنایتکار عرق می‌ریزیم، ضجه‌های دلخراش دختران و زنانی را به یاد آوریم که این جناوران بر عفت شان تاختند و روح و روان شان را لگدمال کردند. وقتی به قباحت‌زدائی از جنایتکاران می‌پردازیم به یاد آوریم که چه کودکان تهیدست و زنان فرودست در بمباردها و کشتارگاه‌های این ستمگران نابود نشدند. ما حق نداریم با تطهیر جنایتکاران به قربانیان جنایت توهین کنیم. حداقل وظیفه یک انسان روشن و مهربان، احترام به زخم‌هایی است که مردم از قاتلان و جنایتکاران دیده‌اند. با قباحت‌زدائی از ستمگران، به رنج و آلام ستمدیدگان توهین نکنیم!